

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه‌ی بحث گذشته

بحث در منصب تشریع برای رسول خدا و ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) است. نظریه‌ی مختار - برخلاف مشهور که قائلند ایشان فقط مبین احکام هستند - این است که خداوند به نبی و امام قوه‌ای عطاء کرده است که به وسیله‌ی آن قوه، آنها می‌توانند به ملاکات احکام دست یابند و خودشان جعل حکم کنند. این فعل از آن رو که با اذن الهی همراه است منافاتی با توحید در تشریع ندارد. هم در قرآن و هم در روایات مستندات متعددی دال بر این مطلب وجود دارد. در بعضی روایات اشاره شده است که معصومین (علیهم السلام) مؤید و مسدد به روحی هستند که مخصوص آنهاست و این بدان جهت است که آنها توسط خداوند دارای خلق عظیم شده‌اند و لذا تفویض به آنها صورت گرفته است.

روایات دال بر اثبات منصب تشریع برای نبی و ائمه

مرحوم کلینی در کتاب کافی بابی را اختصاص داده است به بحث از تفویض به پیامبر و امام با عنوان «بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ إِلَى الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي أَمْرِ الدِّينِ». [1] در ابواب دیگر هم مستندات متعددی بر اثبات منصب تشریع برای نبی و امام وجود دارد، مثلاً در کتاب کافی، باب «مَا وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الزَّكَاةَ عَلَيْهِ»، روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) وارد شده است که دلیل بر مدعای ماست:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ حَمَّادٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ وَ أَبِي بَصِيرٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ وَ فَضَيْلِ بْنِ يَسَّارٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَا: «فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ، وَ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ، وَ عَفَا رَسُولُ اللَّهِ عَمَّا سِوَاهُنَّ: فِي الذَّهَبِ، وَ الْفِضَّةِ، وَ الْإِبِلِ، وَ الْبَقَرِ، وَ الْغَنَمِ، وَ الْحِنْطَةِ، وَ الشَّعِيرِ، وَ التَّمْرِ، وَ الزَّيْبِ، وَ عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ». [2]

طبق این روایت، خداوند متعال زکات را در اموال واجب کرده است و سپس پیامبر آن را در هفت چیز سنت کرده است. این سنت به معنای مستحب نیست بلکه از موارد «ما فرضه النبی» است. در مورد وجوب زکات نیز، اصل آن را خداوند متعال در قرآن جعل کرده و فرموده است «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً». [3] این آیه ظهور در اطلاق دارد و شامل همه‌ی اموال انسان می‌شود، لکن پیامبر زکات را در نه چیز قرار داده و غیر آنها را هم عفو کرده است. [4] این یعنی سایر اموال نیز قابلیت داشته‌اند که زکات به آنها تعلق بگیرد، ولی خدا این اختیار را به پیامبر داده است که بر اساس منصب تشریع خود، مصادیق صدقه را تعیین کنند. نکته‌ی دیگر اینکه سنت در اینجا به معنای این نیست که پیامبر به عنوان حکم حکومتی آن را تعیین کرده است، چنانکه مرحوم امام و به تبع ایشان، مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی مواردی مثل لا ضرر و لا ضرار را از باب حکم حکومتی دانسته‌اند که ناظر بر ادله‌ی اولیه است. [5] ظاهر این روایت این است که جعل این حکم از باب منصب تشریع نبی است.

همینطور است روایاتی که می‌فرماید «وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ»، یا «حُكِمَ رَسُولُ اللَّهِ»، یا «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ» و مانند آن. تمام این موارد اشاره به منصب تشریع پیامبر دارند. مثلاً در روایت وارد شده است:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعَصِيهِ.» [6]

در قرآن آیهی «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ» [7] اصل جعل دیه را بیان کرده، اما تفصیلات به دست پیامبر بوده است، همانطور که اصل حرمت خمر در قرآن آمده، ولی پیامبر این حرمت را به نبیذ و هر مسکری توسعه داده است. شخصی از امام باقر (علیه السلام) سوال می‌کند که آیا این وضع در حالی است که چیزی در این ارتباط نیامده است؟ امام جواب می‌دهند همینطور است؛ زیرا خدا می‌خواهد ببیند چه کسی پیامبر را اطاعت و چه کسی معصیت می‌کند. در روایتی که قبلاً نیز به آن اشاره شد حضرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أَدَّبَ نَبِيَّهُ، فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ، فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ، قَالَ: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»، ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ.» [8]

پیامبر به یک درجه‌ای از تأدیب الهی رسید که از آن به خُلُق عظیم تعبیر شده است، یعنی اخلاق هم جزئی از آن ادب است. حقیقت این مقام بسیار بالا این است که آنها مصدر برای تشریع هستند. لذا در ادامه‌ی روایت آمده است که امر دین به ایشان تفویض شده است. بعد از آن حضرت مواردی از تشریع پیامبر را برمی‌شمارد که عبارتند از اضافه کردن دو رکعت به نمازهای چهار رکعتی، تشریع 34 رکعت نماز نافله و موارد دیگری که در قرآن وجود ندارد و جبرئیل هم بر ایشان نازل نشده است تا بگوئیم این موارد را خداوند به پیامبر تعلیم داده است. همچنین استحباب روزه‌ی ماه شعبان و روزه‌ی اول، وسط و آخر ماه و تحریم هر مسکری نیز از تشریعات پیامبر شمرده شده است. این روایت که در زمان صادقین (علیهم السلام) صادر شده است به خاطر این بوده که قبل از آن شرایط زمانه به نحوی نبوده است که این مطالب را حتی برای خواص از اصحاب هم بیان کنند. همه‌ی این موارد به آیهی «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» [9] تطبیق شده است.

در کتاب کافی باب دیگری وجود دارد با عنوان «بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الْأَرْوَاحِ الَّتِي فِي الْأُئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.» [10] در این باب روایاتی وجود دارد که بیان می‌دارند ائمه (علیهم السلام) روحی دارند که در باقی انسانها نیست. مثلاً در حدیث دوم این باب، جابر نقل می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُمَرَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُنْخَلِّ، عَنْ جَابِرٍ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ عِلْمِ الْعَالَمِ، فَقَالَ لِي: «يَا جَابِرُ، إِنَّ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ: رُوحَ الْقُدُسِ، وَ رُوحَ الْإِيمَانِ، وَ رُوحَ الْحَيَاةِ، وَ رُوحَ الْقُوَّةِ، وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ، فِرُّوْحُ الْقُدُسِ يَا جَابِرُ، عَرَفُوا مَا تَحْتَ الْعَرْشِ إِلَى مَا تَحْتَ الثَّرَى.»

ثُمَّ قَالَ: «يَا جَابِرُ، إِنَّ هَذِهِ الْأَرْبَعَةَ أَرْوَاحٌ يُصِيبُهَا الْحَدَثَانُ إِلَّا رُوحَ الْقُدُسِ؛ فَإِنَّهَا لَا تَلْهُوُ وَ لَا تَلْعَبُ.» [11]

جابر از امام باقر (علیه السلام) از علم عالم - که مراد از عالم در اینجا امام معصوم است - می‌پرسد و اینکه علم‌تان از کجاست. [12] امام در پاسخ می‌فرماید پنج روح در انبیاء و اوصیاء وجود دارد که یکی از آنها روح القدس است و باقی نیز روح الایمان، روح الحیات، روح القوة و روح الشهوة می‌باشند. علم هر آنچه میان زمین و آسمان وجود دارد با روح القدس در اختیار ایشان است. روح القدس در اینجا به معنای جبرئیل و ملک نیست، همانطور که در روایات دیگر بیان شده است که این روح، اعظم از جبرئیل است [13] که خداوند در پیامبر و امام به ودیعه گذاشته است. در ادامه‌ی روایت، حضرت می‌فرمایند بقیه‌ی ارواح گرفتار حدثان می‌باشند که مراد لهو و لعب است. در آنها تغییرات به وجود می‌آید، الا روح القدس که سر سوزنی لهو و لعب در آن راه ندارد. این بدان معناست که عصمت مطلقه‌ای به اذن الهی در این ذوات مقدسه وجود دارد.

روایت دیگری که در مورد آیات الجهاد وارد شده است نیز بر مدّعی ما دلالت دارد:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ». فَقَالَ: «لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَحَاجَةَ أَصْحَابِهِ، فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ، وَلَكِنَّهُمْ يُقْتَلُونَ حَتَّى يُوحِدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكٌ». [14]

از امام باقر (علیه السلام) سوال شد: آیا شما هم مخاطب و مکلف به آیهی شریفه‌ی «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» [15] هستید؟ امام (علیه السلام) در جواب می‌فرماید تأویل این آیه هنوز نیامده است. تأویل به این معنا نیست که معنای این آیه هنوز مشخص نشده است، بلکه تأویل یعنی ما بؤول‌إلیه و آنچه در خارج محقق می‌شود. حضرت می‌فرماید زمان عمل به این آیه هنوز فرا نرسیده است. این آیه مربوط به بحثهای مهدویت است که از بحث ما خارج است. گرچه ظهور آیه در وجوب است و لکن حضرت می‌فرماید پیامبر تا زمان ظهور رخصت داده است و این مرتبط با منصب تشریع پیامبر است که خداوند به ایشان این اختیار را داده است که از ظهور آیه رفع ید کنند. لذا امام می‌فرماید که ائمه (علیهم السلام) به ترخیص پیامبر عمل می‌کنند.

اطاعت از پیامبر، مقدمه‌ی اطاعت از خدا

تمام این تفویضاتی که به پیامبر عطاء شده است و حتی این ترخیص برای این است که خدا می‌خواهد ببیند آیا مردم به امر و نهی پیامبر عمل می‌کنند یا خیر. اگر ما توانستیم نسبت به اوامر و نواهی پیامبر مطیع شویم، قابلیت می‌یابیم که اطاعت از خدا را محقق کنیم. این مسئله‌ی بسیار مهمی است. فلاسفه در بحث از برهان امکان اشرف وقتی می‌خواهند عقول عشره را اثبات کنند یکی از مطالبی که ذکر می‌کنند این است که خداوند متعال با اطلاق و عدم محدودیتش که ما قدرت فهم آن را نداریم، اگر بخواهد با ممکن ارتباط برقرار کند به چه صورت است. در واقع آنها بحث می‌کنند از اینکه ربط قدیم با حادث چگونه است. اینجاست که آنها عقول عشره را اثبات می‌کنند. [16]

این بحثها در تکوینیات است که فلاسفه آن را مطرح می‌کنند. نظیر آن در تشریعیات است. مثلاً اطاعت از پدر و مادر مقدمه می‌شود که انسان از امام هم اطاعت کند و بعد از آن می‌تواند از خدا اطاعت کند. اما کسی که آن مقدمات را طی نکرده باشد صلاحیت اطاعت از خدا را پیدا نخواهد کرد. از این رو کسانی که امامت را قبول ندارند اعمالشان از موضوع اطاعت خارج است. نماز و روزه و حج بدون اطاعت از امام اصلاً اطاعت نیست. ادله‌ی اثبات‌کننده‌ی منصب تشریع برای پیامبر و امام بیش از این موارد است و تمام روایاتی که با عبارات «وضع رسول الله»، «رخص رسول الله»، «جعل رسول الله»، «حکم رسول الله» و «شرع رسول الله» هستند دلالت بر این مدعا می‌کنند.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1]. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی (قم: دارالحديث، 1429)، ج 1، 660.

[2]. همان، ج 7، 43.

[3]. توبه: 103.

[4]. این روایت موارد زکات را ذهب، فضه، ابل، بقر، غنم، حنطه، شعیر، تمر و زبیب شمرده است و البته در جای خود باید

بحث شود که آیا می‌توان از این موارد تعدی کرد یا خیر. قبلاً در مجتمع فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام) از یکی از اساتید درخواست شد که این مسئله را به تفصیل مورد بررسی قرار دهد و نتیجه‌ی بحث ایشان آن شد که تعدی به موارد دیگر خلاف صریح روایات است. گفتنی است که اهل سنت معاصر بر مبنای مقاصد الشریعة موارد زکات را توسعه داده‌اند.

[5]. روح الله خمینی، الرسائل (قم: اسماعیلیان، 1368)، ج 1، 54.

- شیخ انصاری لا ضرر را حکم اولی و حاکم بر ادله‌ی دیگر می‌داند و نظریه مختار ما نیز همین است. ر.ک: (مرتضی انصاری، فرائد الأصول (قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1428)، ج 2، 457).
- [6]. کلینی، الکافی، ج 1، 666.
- [7]. مائده: 45.
- [8]. کلینی، الکافی، ج 1، 663.
- [9]. حشر: 7.
- [10]. کلینی، الکافی، ج 1، 677.
- [11]. همان، ج 1، 679.
- [12]. انسان وقتی به بحث امامت نگاه می‌کند و در روایاتی که در این باب وجود دارد دقت می‌کند متوجه می‌شود که چه عظمتی در اینجا وجود دارد. خدا لعنت کند آنهایی که بعد از رسول خدا این مسیر را به انحراف کشانده و مردم را از مسیر حق دور کردند. علم امام معصوم (علیه السلام) بحث بسیار مهمی است که بر طلاب لازم است در این موارد به تحقیق بپردازند.
- [13]. از مواردی که استعمال لفظ در اکثر از معنا در آن زیاد آمده است قرآن کریم است. ممکن است قائل شویم که روح در قرآن کریم به معانی مختلفی آمده است، همانطور که در مورد آیه‌ی «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ» (إسراء: 85) سابقاً روایتی نقل شد که قرینه‌ی واضحی بر این است که مراد از این روح همان روحی نیست که در انسانها وجود دارد، بلکه امر الله است که اصطلاح بسیار مهمی در قرآن کریم است.
- [14]. کلینی، الکافی، ج 15، 469-470.
- [15]. انفال: 39.
- توجه شود که این آیه مربوط به جهاد ابتدایی است و ربطی به جهاد دفاعی ندارد. اینکه در حوزه بعضی گفته‌اند که در اسلام جهاد ابتدایی نداریم باید گفت که این آیات و آیات دیگری مثل 16 آیه اول سوره‌ی توبه همگی مربوط به جهاد ابتدایی است و این مطلب را قبلاً اثبات کرده‌ایم و به صورت کتاب چاپ شده است. فتنه در این آیه به معنای توطئه نیست، بلکه به معنای شرک است. اساساً فلسفه‌ی تشریع جهاد ابتدایی در اسلام برای کشورگشایی، قدرت نمایی و جمع‌آوری غنائم و اموال نیست، بلکه برای این است که همه‌ی مردم موحد شوند. در آیه‌ی دیگری خداوند متعال می‌فرماید «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ». (نساء: 75) خداوند از مؤمنین می‌خواهد که در راه خدا مقاتله کنند تا مستضعفین از رجال و نساء و ولدان را از شرک نجات دهند.
- البته جهاد ابتدایی مقدمه‌ای دارد که همان دعوت است و از مسائل مربوط به آن تعبیر به فقه الدعوة می‌شود، یعنی در ابتدا نمی‌توان با شمشیر به سراغ کفار رفت و به آنها اعلام کرد که اگر مسلمان نشوند، کشته خواهند شد. آنهایی که جهاد ابتدایی را اینطور معنا می‌کنند اشتباه کرده‌اند. جهاد ابتدایی مسبوق به دعوت است و حاکم مسلمین باید نماینده‌اش را پیش کفار بفرستد تا از آنها دعوت کند که اسلام را بپذیرند و اگر آنها برای تحقیق مهلت خواستند، باید مهلت داده شود. قرآن کریم می‌فرماید «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ». (توبه: 6) بعد از طی این مقدمات، اگر حاکم مسلمین تشخیص داد که شرایط اجازه می‌دهد و جهاد با آنها ثمراتی در پی دارد، می‌توان مستضعفین آنها را از دست مشرکین نجات داد.
- [16]. صدرالدین محمد بن ابراهیم الشیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (بیروت: دار إحياء التراث، 1981)، ج 7، 263؛ ج 8، 4.

منابع

- الشیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. 9 ج. بیروت: دار إحياء التراث، 1981.
- انصاری، مرتضی. فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی، 1428.
- خمینی، روح الله. الرسائل. 2 ج. قم: اسماعیلیان، 1368.
- کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. 15 ج. قم: دارالحديث، 1429.